

بکشاد در ارتفع جفا سیئه ما را  
 چو نوا کرد و دل ز تو راحت نماند  
 مایه بود و صاف چه آینه چو واری  
 تو شاه بودی و ما عود کردیم چه نسبت  
 ما را اگر از لایق به بداند بی راه  
 که جلوه گمان بگذریم که نه بهیچ  
 جای چو کبریا کنج بهنر عرض چون شمشیر  
 قدری نماند حاصل کنجینه ما را  
 بلعب کن نمای جمال خود ما را  
 بدور رس تو از سوره و فایز داخ  
 ز شرف طوق سکان در تو کوه اند  
 بنز که شرف ام روز چون کنم کسی  
 مریش آن لبم و ناله چه رسد بنگ  
 گذاره کن ز جنتان از بیجان عشق  
 حرم بیکده جای مقام پاکانست  
 ز داغ زرق بشو خرق و وصل را  
 چ

جزینت بود که ناله بس برسد مرا  
 ز میده بود و لاله بر شو شکر خدا  
 فتاده مرده تنی بود از حال تو دور  
 کشم دیدیم بسی منت از سیه صبا  
 کل راه به راه دور در ریاض امید  
 همه ولایت عشق بود بجزیر نکبسی  
 ز عشق تو بجز مقدور من بود جای  
 خدا چه بهر همین کار آفرید مرا  
 شد صبحی مایه اقبال من شیده مرا  
 ای خوش آن آتش رخساره که آید صبح  
 که نیاید بر سر کوی تو در کعبه نشان  
 نکبت غمبارا همه عالم بگرفت  
 طریقی ناطقه را فرود در شب  
 بس که رفتند شمشیر از دست سوسنم  
 جای ازین سخن چیست ندانم غرضت  
 چون درین عصر کسی که شد این کار را